

درد و ادب به تمامی دبیران و مدرسان گرامی و دانش آموزان دوست‌داشتنی و سخت‌کوش سراسر ایران پهناور با توجه به تغییرات صورت گرفته در شرایط برگزاری کنکور سراسری و تأثیر سوابق تحصیلی در ورود به دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی، بر آن شدیم تا منبعی مطمئن برای یادگیری و آموزش اثربخش و سنجش و ارزیابی هدفمند و مؤثر فراهم و مسیر دانش‌آموزان عزیز را جهت کسب نمره (۴۰) در تمام امتحانات پیش رویشان، هموارسازیم

درباره کتاب

مجموعه کتاب‌های سیگنال ۲۰ خط سفید برای تمام دروس پایه دهم در ۳ رشته تحصیلی ریاضی و فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی به تألیف و گردآوری رسیده و شامل ۴ بخش اصلی است:

۱. آموزش (درس‌نامه کاملاً کاربردی)

محتوای تألیفی درس‌نامه‌ها شامل تمام مطالب آموزشی مهم و کاربردی و مفاهیم اساسی و نکات کلیدی کتاب درسی است که موجب تسهیل فرآیند یادگیری شده است و امکان مرورهای سریع و مانا و همچنین جمع‌بندی‌های دوره‌ای را در طول سال تحصیلی فراهم می‌سازد.

۲. سنجش (سؤالات امتحانات احتمالی)

به‌منظور بالا بردن سطح توانایی و مهارت دانش‌آموزان پایه دهم برای پاسخگویی کامل و درست به پرسش‌های امتحانات گوناگون و تقویت یادگیری، سؤالاتی در تیپ و قالب‌های متنوع تالیفی-احتمالی گردآوری و تألیف گردیده است؛ که با تمرین و تکرار مداوم این سؤالات، امکان شناخت نقاط قوت و ضعف دانش‌آموزان را در درس‌های مختلف فراهم می‌سازد.

۳. نمونه سؤال امتحان (امتحانات ۲۰ نمره‌ای نوبت اول و دوم - احتمالی)

علاوه بر مجموعه سؤالات طبقه‌بندی‌شده، ۳ نمونه امتحان تالیفی-احتمالی نوبت اول (دی‌ماه)، ۳ نمونه امتحان تالیفی-احتمالی نوبت دوم (خردادماه)، و ۲ نمونه امتحان استاندارد شبه‌نهایی منطبق بر بارم‌بندی امتحانات نهایی دوره‌های خرداد، شهریور و دی ۱۴۰۳، برای بررسی و ارزیابی میزان یادگیری و ارتقاء هرچه بیشتر توانمندی دانش‌آموزان عزیز و کسب بهترین نتیجه فراهم شده است.

۴. پاسخنامه تشریحی آموزشی

پاسخنامه کاملاً تشریحی و آموزشی سؤالات در پایان کتاب برای تقویت یادگیری و کاهش حداکثری خطاها و اشتباهات احتمالی دانش‌آموزان آماده‌سازی شده است.

سیگنال بگیر تا بیست برو!

فهرست

بارم‌بندی

نمره	موضوع‌ها	قلمروها
۱	معنی واژه	قلمرو زبانی (۷ نمره)
۲	املائی واژه	
۴	دستور	
۳	آرایه‌های ادبی	قلمرو ادبی (۵ نمره)
۱	تاریخ ادبیات	
۱	حفظ شعر	
۴	درک مطلب	قلمرو فکری (۸ نمره)
۲	معنی و مفهوم نثر	
۲	معنی و مفهوم نظم	
۲۰		جمع نمرات

پاسخنامه تشریحی	سوال	درسنامه
۱۰	۱۴	۳
۱۰	۲۴	۱۶
۱۱۱	۳۳	۲۶
۱۱۲	۴۴	۳۵
۱۱۳	۶۱	۵۳
۱۱۳	۷۵	۶۳
۱۱۴	۸۵	۷۷
۱۱۵	۹۴	۸۷

پاسخنامه امتحان	سوال
۱۱۵	۴۶ (نوبت اول - احتمالی)
۱۱۶	۵۰ (نوبت اول - احتمالی)
۱۱۷	۹۶ (نوبت دوم - احتمالی)
۱۱۸	۹۹ (نوبت دوم - احتمالی)
۱۱۹	۱۰۲ (شبه نهایی دی ماه)
۱۲۰	۱۰۶ (شبه نهایی خرداد ماه)



ستایش به نام کردگار

شاعر: عطار نیشابوری: شاعر قرن ششم
 قالب شعر: مثنوی
 مثنوی قالبی از شعر است که دارای ابیات زیادی بوده و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی کاربرد دارد. در این قالب هر بیت دارای قافیه‌ای جداگانه است و به همین دلیل به آن مثنوی (دو تا دو تا) گفته می‌شود.

معنی و مفهوم ابیات

به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک

معنی: (شعرم را) را با نام خدایی آغاز می‌کنم که انسان را از مشت‌ی خاک آفرید.

مفهوم: آفرینش انسان از خاک

زبانی:

- فعل در مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است: آغاز می‌کنم.
- پیدا کرد: آشکار کرد، آفرید (ماضی ساده)
- بیت از یک جمله مرکب تشکیل شده است. مصراع اول جمله پایه و مصراع دوم جمله پیرو یا وابسته.

ادبی:

• بیت تلمیح دارد به آیه قرآن در مورد آفرینش انسان از خاک (در آفرینش انسان خداوند بی‌واسطه و با ید قدرت خود از گل، انسان را خلق کرد).

• مجاز: هفت افلاک = کل هستی

• مجاز: کف = مجاز از مشت یا مقدار کم

• واج آرایبی صامت یا صدای «ک»

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

معنی: خدایا احسان و بخشش خودت را یار ما کن و با لطف و مهربانی به ما نظر و توجه کن.

زبانی:

• بیت سه جمله دارد.

• فعل «کن» در مصراع اول چهار جزئی (مفعول و مسنددار) است. نهاد: تو / فضل: مفعول / یار: مسند

• فعل در مصراع دوم = نظر کن

ادبی:

• مجاز: نظر: توجه / واج آرایبی صامت «ر»

• جناس: یار و کار = واژه‌های قافیه نیز هستند.

تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

معنی: (خدایا) تو روزی دهنده و آفریننده همه موجودات هستی.

زبانی:

• «ی» در تویی، در هر دو مصراع مخفف فعل و فعل اسنادی و زمان مضارع اخباری است

- هر دو مصراع بلاغی هستند و فعل بر مسند مقدم شده است.
- پیدا و دانا در دو مصراع، مضاف‌الیه هستند. (صفت جانشین اسم)
- ترکیب‌های اضافی: رزاق پیدا، رزاق پنهان، خلاق دانا، خلاق نادان
- ترکیب وصفی: هر پیدا، هر پنهان، هر دانا هر نادان
- پنهان و نادان هر دو نقش تبعی معطوف دارند.

ادبی:

• تضاد: پیدا و پنهان _ دانا و نادان

• مجاز: پیدا و پنهان = کل موجودات

• ترصیع (علوم انسانی)

• ترصیع: تقابل سجع‌های متوازی بین واژگان دو مصراع یا واژگان دو جمله

زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم پنهانم

معنی: چه خوش است که دهان من (وجود من) به واسطه تو گویا شده است و تو همه وجود من هستی.

زبانی:

• زهی: شبه جمله تحسین و تشویق در حکم جمله با حذف فعل قرینه معنایی

• گویا: صفت فاعلی

• کام و زبان: رابطه معنایی تضمّن دارند (فارسی ۲)

ادبی:

• مراعات نظیر: کام و زبان

• مجاز: کام و دهان = کل وجود و اعضای شاعر • تضاد: آشکار و پنهان

چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار

معنی: وقتی در بهار نمایان می‌شوی، در حقیقت پرده از رخسار بر می‌داری و حقایق را آشکار می‌کنی / بیت را می‌توان به اینگونه نیز معنی کرد: تو در وقت بهار با آفرینش زیبای‌ها، پرده از رخسار حقیقت برمی‌داری.

مفهوم: تجلی و آشکار شدن خداوند در پدیده‌های هستی

زبانی:

• آبی: شوی (فعل اسنادی است)

• پدیدار: مسند

• بیت یک جمله مرکب است

• حقیقت در جایگاه قید یا مضاف‌الیه قرار دارد.

ادبی:

• کنایه: پرده برداشتن از چیزی = آشکار کردن چیزی

• تشخیص و استعاره (مکنیه): رخسار حقیقت (حقیقت چون انسانی تصور شده است که رخسار دارد).

فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

معنی: وقتی پرتو چهره‌ات را بر زمین می‌تابانی، نقش‌هایی عجیب بر روی زمین به وجود می‌آوری.

مفهوم: آفرینش یک جلوه از جلوه‌های خداوند است.

زبانی:

• عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی مقلوب که به سیاق عربی، صفت نیز جمع آمده است.

• نهاد در دو مصراع محذوف است (تو)

• مجاز: خاک: زمین • جناس: روی و سوی

• استعاره: شاعر چهره خداوند را چون خورشیدی می‌داند که فروغش را بر ما تابانده است.

گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

معنی: گل در بهار از اشتیاق دیدار تو (خداوند) شکوفا شده است و به همین دلیل، رنگ‌هایش بی‌شمار و متنوع است.

زبانی:

• «خندان» صفت فاعلی در نقش مسند

• ضمیر «ش» در آتش، مضاف‌الیه «رنگ‌ها» است = رنگ‌های بی‌شمار است. ...

ادبی:

• تشخیص و استعاره (مکنیه): خندان بودن گل • مراعات نظیر: گل و بهار

• حسن تعلیل: گل به سبب اشتیاقی که برای دیدن خدا دارد، رنگارنگ شده است.

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دادم که بی‌شک، جان جانی

معنی: خدایا من هر توصیفی از تو بگویم، تو برتر از آن هستی، یقین دارم که تو اصل و حقیقت جان‌ها هستی.

مفهوم: عجز شاعر در وصف خدا

زبانی:

• یقین و بی‌شک: قید • جان اول: مسند

• جان دوم: مضاف‌الیه • «ی» در پایان دو مصراع، فعل اسنادی است = هستی

• بیت ۴ جمله دارد.

ادبی:

• جناس: آن و جان • تکرار: جان

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

معنی: خدایا من هیچ نمی‌دانم و فقط تو نسبت به آنچه اراده کرده‌ای و می‌کنی، دانای مطلق هستی.

مفهوم: خدا بر همه چیز آگاه است.

زبانی:

• الهی: منادا بدون حرف ندا (حذف فعل)

• دانی و خواهی: مضارع اخباری

• بیت از ۶ جمله تشکیل شده است.

• «آنچه» در مصراع دوم در نقش مفعول آمده است.

واژگان طلایی

• کردگار: آفریدگار، پروردگار / افلاک جمع فلک: آسمان، / سپهر = چرخ / فضل

لطف، توجه، رحمت، احسان خداوند (در این درس) = بخشش / رزاق: روزی دهنده

/ خلاق: آفریدگار / زهی: خوشا، آفرین، شگفتا / پدیدار: آشکار / حقیقت: به

راستی، درستی / پرده: حجاب، نقاب / فروغ: روشنایی، پرتو / بی‌شمار: بی‌اندازه /

• وصف: توصیف، ستایش / جان جان: روح و حقیقت جان‌ها

ایستگاه املا

فروغ / زهی / رزاق

چشمه _ علی اسفندیاری (نیمایوشیچ)

درس یکم:

گونه‌شناسی

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آن‌ها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌انداز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق یا مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی-ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و...) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

✓ قالب شعر چشمه مثنوی

✓ قالب مثنوی گونه‌ای از شعر است که هر بیت قافیهای جداگانه دارد و به همین دلیل شعرا از این قالب برای سرودن داستان‌های بلند و طولانی بهره گرفته‌اند.

معنی و مفهوم ابیات

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره‌نما، تیز یا

معنی: چشمه‌ای، با شور و غوغا، خودنما و سریع از سنگی جاری شد. (سرعت و جلوه‌گری)

چشمه، نماد انسان ناتوان اما مغرور، پرهیاهو و خود شیفته است / سنگ نماد ایستایی و عدم تحرک است.

زبانی:

• یکی چشمه = یک چشمه: ترکیب وصفی

• کل مصراع دوم، قید است • جدا: مسند

ادبی:

• کنایه: چهره‌نما = خودنما، کسی که زیبایی‌اش را به رخ می‌کشد.

• تشخیص و استعاره (مکنیه) = اینکه چشمه خودنمایی کند یا تیز یا باشد.

گه به دهان، بر زده کف، چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

معنی: چشمه گاه مانند صدفی، خشمگین بود و گاه تیری که سریع به سوی هدف برود. (سرعت) شادی، غرور و خشم و سرعت از ویژگی‌های چشمه در این بیت است.

زبانی:

• برزده: فعل پیشوندی با حذف فعل کمکی (است / بود)

• رود: مضارع التزامی • گه و گاه: قید

• نهاد در دو جمله: چشمه است.

ادبی:

• تشبیه: چشمه مانند صدف، کف به دهان زده بود.

• چشمه مانند تیری که به سوی هدف می‌رود. (در حقیقت، مشابه در دو مصراع محذوف است.)

• مراعات نظیر: دهان و کف • جناس ناقص: هدف و صدف

• تشخیص و استعاره (مکنیه): آوردن دهان برای چشمه و صدف

• مراعات نظیر: تیر و هداف

• کنایه: کف بر دهان زدن: خشمگین شدن یا شدت نشاط و سرمستی

گفت: درین معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا منم

معنی: چشمه گفت: در میان این همه موجودات، من یکتا و بی‌مانند هستم و زینت گل‌ها و صحرا هستم.

مفهوم: غرور و خودخواهی و خودستایی چشمه

زبانی:

• کل بیت مفعول فعل «گفت» است

• «م» مخفف فعل هستم = اسنادی

• یکتا و تاج در دو جمله، مسند هستند

• هر سه جمله به شیوه بلاغی سروده شده است

• ترکیب وصفی: این معرکه

• ترکیب اضافی: تاج سر، سر گلبن، سر صحرا

ادبی:

• مراعات نظیر: سر و تاج

• مجاز: تاج = زینت

• کنایه: تاج سر بودن = سرور و بزرگ و مافوق همه بودن

• تشخیص و استعاره: سر گلبن یا سر صحرا

• تشبیه: چشمه به تاج تشبیه شده است.

چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من

معنی: وقتی جاری می‌شوم سبزه‌های روییده در مسیر حرکت من، بر سر تا پای من بوسه می‌زنند.

مفهوم: خودستایی چشمه و عزیز دانستن خود

زبانی:

• چون: حرف ربط یا پیوند وابسته ساز

• بدوم: مضارع التزامی

• زند: مضارع اخباری = می‌زند

ادبی:

• تشخیص و استعاره = دویدن چشمه و آغوش چشمه و بوسه زدن سبزه و سر و دوش چشمه

• مراعات نظیر: آغوش + سر + دوش

• جناس ناقص: «سر و بر» و «سر و در»

نکته

بر و در هر دو حرف اضافه است و جناس ندارد.

• مجاز: سر و دوش = مجاز از کل وجود

چون بگشایم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من

معنی: وقتی در مسیر حرکت آرام و بی‌تلاطم می‌شوم، ماه چهره خود را در من می‌بیند.

مفهوم: خودشیفتگی و غرور چشمه و پاک و زلال دانستن خود / چشمه خود را مثل آینه تصویر کرده است.

زبانی:

• ببیند: مضارع اخباری = می‌بیند

• شکن و رخ: مفعول

ادبی:

• استعاره (مصرحه): مو = آب چشمه

• استعاره: شکن = موج آب

• کنایه: شکن از سر زلف گشودن: آرام و صاف و زلال شدن آب چشمه

• تشخیص و استعاره: ماه رخ خود را ببیند...

قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک

معنی: وقتی قطره باران در انتهای حرکت خود بر زمین می‌افتد، به خاطر او، گل‌ها در زمین می‌روید، اما ... (بیت با بیت بعد کامل می‌شود)

زبانی:

• قطره: نهاد

• «و» مخفف «او» و متمم است

• گهر: نهاد

• تابناک: صفت

ادبی:

• استعاره (مصرحه): گهر = گل‌ها و سبزه‌های زیبا

• مجاز: خاک = زمین

در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد

معنی: وقتی (باران) در انتهای مسیر حرکت خود به من می‌رسد به سبب شرمندگی، سرافکننده می‌شود.

زبانی:

• برد: مضارع

• نهاد در دو جمله محذوف است (قطره باران)

ادبی:

• کنایه: سر به گریبان بردن = شرمندگی، خجالت، به فکر فرو رفتن، گوشه‌گیری کردن

• تشخیص و استعاره: خجل شدن باران یا سر در گریبان بردن باران

• جناس ناقص: در = بر

• جناس ناقص: بر و سر

ابر ز من، حامل سرمایه شد / باغ ز من، صاحب پیرایه شد

معنی: ابر، به خاطر من پر از باران شده است و باغ، گل‌های خود را به سبب وجود من به دست آورده است.

مفهوم: افتخار به خود و خودشیفتگی و غرور چشمه

زبانی:

• حامل سرمایه و صاحب پیرایه، هر دو گروه مسندی هستند و دو ترکیب اضافی ساخته‌اند.

ادبی:

• استعاره: سرمایه = بخار آب که از زمین به آسمان می‌رود و به قطرات باران و برف تبدیل می‌شود.

• استعاره: پیرایه = گل و گیاه

• تشخیص و استعاره: سرمایه دار شدن و پیرایه دار شدن ابر و باغ

• موازنه: واژه‌های دو مصراع، دو به دو با هم از نظر وزن یکسان هستند. (علوم انسانی)

گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی

معنی: گل با این همه رنگ و شایستگی، در پرتو نور من و به واسطه وجود من، زنده است.

مفهوم: غرور و خودخواهی، خود برتر بینی و خودشیفتگی

زبانی:

- دو ترکیب وصفی: همه رنگ، همه پرازندگی
- زندگی می کند: فعل مرکب است.

ادبی:

- تشخیص و استعاره (مکنیه): زندگی کردن گل
- واج آرایی: صامت «گ»
- کنایه: در پرتو کسی زیستن = به کسی نیازمند بودن.

در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟

- معنی: در زیر این آسمان (در روی زمین) هیچ کس نمی تواند با من رقابت و برابری کند.
- مفهوم: غرور و خود شیفتگی

زبانی:

- کیست؟ = که است = نهاد + فعل
- کیست؟ کسی نیست: استفهام انکاری = کسی وجود ندارد که بتواند با من رقابت کند.

نکته

فعل در این بیت غیر اسنادی است و مسند نمی خواهد.

ادبی:

- استعاره (مصرحه): پرده نیلوفری = آسمان آبی رنگ

زین نمط آن مست شده از غرور / رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

- معنی: آن چشمه متکبر و مغرور به این روش پیش رفت و وقتی از مبدأ خود دور شد...

زبانی:

- زین: مخفف از این
- آن مست شده از غرور: گروه نهادی برای جمله اول = مست شده: هسته
- کمی: قید
- چو: حرف ربط یا پیوند وابسته ساز

ادبی:

- کنایه: مست از غرور: سرخوش و مغرور
- تشخیص و استعاره: مستی چشمه یا غرور چشمه

دید یکی بحر خروشنده ای / سهمگنی، نادره جوشنده ای

- معنی: (چشمه) دریای خروشان ترسناک و با موج های جوشان نادر و شگفت انگیز، دید.

زبانی:

- نادره جوشنده: جوشنده نادر = ترکیب وصفی مقلوب
- بیت شش ترکیب وصفی دارد: یک بحر، بحر خروشنده، بحر سهمگن، ...

ادبی:

- تشخیص و استعاره: خروش دریا

نعره برآورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره در

- معنی: (دریای را دید که) نعره برآورده بود و گوش آسمان را کر کرده بود و با چشمانش خیره شده و خشمگین و ترسناک شده بود.

زبانی:

- زهره در: صفت فاعلی = زهره درنده
- فعل کمکی «است» در جملات فوق حذف شده است: برآورده است، کرده است، شده است.

ادبی:

- کنایه: زهره در شدن = ترسناک شدن
- کنایه: دیده سیه کردن = چشم دوختن، خشمگین شدن
- تشخیص و استعاره (مکنیه): کر شدن فلک + دیده سیه کردن دریا + زهره در شدن دریا

راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یله

- معنی: (دریا در عظمت و شکوه) مانند زلزله ای بود که بر ساحل تکیه داده بود.

مفهوم: شکوه و ابهت

زبانی:

- راست: قید
- یله: رها، آزاد
- یله دادن: تکیه دادن، رها شدن
- داده: ماضی بعید = داده بود

ادبی:

- تشبیه: دریا به زلزله
- تشخیص و استعاره (مکنیه): تن دریا و تن ساحل
- تکرار واژه آرایی: تن

چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید

- معنی: وقتی چشمه کوچک به دریا رسید و آن همه عظمت و شکوه را دید ...

زبانی:

- هنگامه: مفعول
- بدید: ماضی ساده = دید

ادبی:

- مراعات نظیر: چشمه و دریا
- تشخیص و استعاره: هنگامه دریا
- حس آمیزی: دیدن هنگامه

خواست کزان ورطه، قدم در کشد / خویشتن از حادثه، برتر کشد

- معنی: چشمه می خواست از آن مهلکه نجات یابد و خودش را از آن حادثه نجات دهد که ...

زبانی:

- بیت یک جمله مرکب است که از سه فعل تشکیل شده است. جمله هسته یا پایه: خواست
- که: حرف پیوند وابسته ساز
- جمله وابسته یا پیرو: از آن ورطه...

لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

- معنی: اما با دیدن دریا، آن چنان حیران و ساکت شد که به جای آن همه ادعا و شیرین زبانی، گوش شد. (شنید)

زبانی:

- ماندن: شدن = اسنادی
- خیره: مسند

ادبی:

- حس آمیزی: شیرین سخنی
- مجاز: گوش = شنیدن

واژگان طلایی

- غلغله زن: شور و غوغا کنان / • تیزپا: سریع، چابک، تندرو / • صدف: جانور نرم تن دریایی / • هدف: نشانه تیر / • معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / • یکتا: یگانه، بی همتا / • گلبن: بوته یا درخت گل / • شکن: پیچ و خم زلف / • دمیدن: رویدن، سر از خاک درآوردن / • گهر: سنگ درخشان و قیمتی = مخفف گوهر / • تابناک: تابان، درخشان، نورانی / • بر: آغوش، سینه، کنار / • خجلی: شرمندگی، شرمنده بودن /

← ترسید و از پشت پنجره برگشت و توی حیاط آمد. با بیزاری از کنار بتا و عمله‌ها گذشت و بی‌آنکه نگاهی به آن‌ها بکند، به طرف اتاق‌های آن طرف حیاط رفت. میان راه، یک مرتبه ایستاد و با نگاهی تند و تیز به بتا و دیوار سفید خیره شد. برق خوش‌حالی در چشم‌هایش دوید، دولا شد و دستش را با احتیاط روی پاره آجر پیش پایش گذاشت اما وحشت سراپایش را فرا گرفت. بلند شد و با دلپره و نگرانی به این ور و آن ور خود نگاه کرد.

هیچ کس متوجه او نبود. خیالش راحت شد. به سر طاس و قرمز بتای خپله‌ای که در چند قدمی او خم شده بود، نگاه کرد. بعد در حالی که دست‌هایش می‌لرزید و رنگش به سختی پریده بود، از نو خم شد و دست راستش را آرام و با احتیاط روی آجر گذاشت و آن را از زمین برداشت و به تندی به این طرف و آن طرف نگاه کرد. قلبش مثل یک گنجشک اسیر در سینه او پرپر می‌زد. یک پایش را به جلو و یک پایش را به عقب گذاشت، دستش را به نشانه سر بتای خپله بالا برد. خوب نشانه گرفت. دستش با پاره آجر در هوا به گردش آمد...

ادبی:

• حس آمیزی: نگاه تند

• تشبیه: قلب به گنجشک

← ناگاه لرزشی شدید سراپایش را برداشت. در همان دم که می‌خواست آجر را پرتاب کند، به نظرش رسید که دیوار ناگهان از جا تکان خورد و با چشم گنده سرخش چپ چپ به او نگاه کرد و به طرفش راه افتاد. تنش رعشه شدیدی گرفت. دستش لرزید و شُل و بی‌حس پایین آمد و پاره آجر از میان انگشت‌هایش روی زمین افتاد. با چشم‌های بیرون زده گفت: دیوو... دیوو... دیوار...

زبانی:

• رعشه: لرزش در دست یا بدن

ادبی:

• مجاز: دم به معنی نفس و مجاز از لحظه

← جیغ کشید و به طرف اتاق فرار کرد. مادرش سراسیمه، سر و پای برهنه از اتاق بیرون پرید و با وحشت او را در بغل گرفت و پرسید: «چه شده؟ چطور شده؟» ناصر در حالی که سفت خود را به او چسبانده بود و مثل بید می‌لرزید، با حق هق گریه گفت: «دیوو... دیوو... آمده من را بخورد.»

زبانی:

• جیغ کشیدن: فعل مرکب است

• چه و چطور در نقش دستوری مسند قرار گرفته‌اند.

واژگان طلایی

• **بر و بر:** خیره خیره، باتعجب / **خواب آلود:** صفت / **گرگم به هوا:** نوعی بازی محلی و قدیمی / **لب برپیده بود:** سکوت کرده بود / **بغض:** دشمنی و کینه / **می‌گرفت** فرض می‌کرد / **عمله:** در اصل جمع عامل است اما در فارسی کاربرد و معنای مفرد دارد = کارگر بنایی / **نیمه:** آجری که از وسط نصف شده باشد / **سی سی...** نام آوا یا صدایی که از طبیعت و برخورد اشیا یا از دهان حیوانات به گوش ما می‌رسد مثل جیک جیک، هو هو، شر شر و... / **یک ریز:** پشت سر هم و متوالی، پی در پی / **بیزاری:** کراهت، بی‌میلی، دل زدگی، تنفر / **پریده بود:** ماضی بعید / **دولا:** خمیده / **سراسیمه:** آشفته (فید) / **سفت:** محکم = کاربرد محاوره‌ای و عامیانه دارد.

ایستگاه املا

حیرت زده / محو / خرده‌های گج / فاللیجه / قاش خربزه / بغض / اصرار / عمله‌ها / خواستگاری / سر طاس / رعشه شدیدی / سراسیمه

واژگان هم آوا

• حیاط (حیات = زندگی) / خرده (خورده = صفت مفعولی از مصدر خوردن)

درک و دریافت

۱- اگر این متن را داستانی نمادین بدانیم، هر یک از عناصر زیر نماد چه چیزی است؟

• بتا: نماد عامل جدایی و تفرقه بین انسان‌ها. در حقیقت، تفرقه باعث حیات آن‌هاست
• دیوار: جدایی و فاصله بین انسان‌ها و مانع تفاهم بشری
• همسایه: دوست، مردم و همه کسانی که زندگی با آنان زیبایی و لذت دارد. با آن‌ها درد مشترک داریم.

۲- درباره «زاویه دید» و «شخصیت اصلی» داستان توضیح دهید.

داستان دیوار از زبان سوم شخص یا همان دانای کل تعریف شده است. نویسنده بی‌آنکه کوچکترین نقشی در داستان به عهده داشته باشد، در همه جای داستان حضور دارد و به عنوان «دانای کل» از احساسات اشخاص داستان هم با خبر است. / شخصیت‌ها: ناصر، بنا و عمله، مادر و ...

سوالات امتحانی و احتمالی فصل اول

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

در دفع مکاید دشمن تأخیر، صواب نبیند.

مکاید:

تاج سر گلبن و صحرا منم

گلبن:

تنش رعشه شدیدی گرفت.

رعشه:

۲- معنی کدام واژه نادرست است؟

○ ۱. افلاک: آسمان

○ ۲. تیزیا: سریع

○ ۳. پیرایه: زیور

○ ۴. نادره: بی‌همتا

۳- در عبارت زیر واژه‌های بیابید که دارای هم آوا باشد؟ هم آوای آن را بنویسید.
در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

۴- با توجه به گروه کلمات داده شده، واژه‌هایی را که دارای غلط املایی است، بیابید.
(بیزاری و بی میلی) (خواستن و بلند شدن) (حاضم و دوراندیش) (صواب و پاداش اخروی) (قالب و پیکر)

۵- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار
و به هر نیک و بد، زود شادمان و زود اندوهگین مشو
ناگاه لرزشی شدید سراپایش را برداشت
عجز در احوال وی ظاهر بود،

۶- کدام مصراع بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، سروده شده است؟

۱. گشت یکی چشمه ز سنگی جدا ۲. گه به دهان، بر زده کف، چون صدف
۳. گفت: درین معرکه، یکتا منم ۴. ابر ز من، حامل سرمایه شد

۷- دو ترکیب وصفی و دو ترکیب اضافی در مصراع زیر بیابید؟

تویی رزاق هر پیدا و پنهان

۸- در کدام گزینه حذف فعل دیده نمی‌شود؟

۱. به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک
۲. نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی / که به دوستان یکدل سر و دست برفشانی
۳. الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
۴. به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا گندم نمای جو فروش نباشی

۹- زمان افعال را در بیت زیر مشخص کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن / که دیشب باد دیوار را خراب کرده است.

۱۰- جمله هسته و وابسته را در بیت زیر مشخص کنید.

چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار

قلمرو ادبی

۱۱- واژه مشخص شده در کدام مصراع در معنی مجازی (غیر حقیقی) به کار رفته است؟

۱. به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک
۲. چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار
۳. گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیز پا
۴. قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک

۱۲- آرایه‌های (تشخیص - مجاز - حس آمیزی - تشبیه) در کدام یک از ابیات زیر به کار رفته است. یک بیت اضافی است.

۱. خواست کزان ورطه، قدم در کشد / خویشتن از حادثه، برتر کشد
۲. با اوقات تلخی گفت: «همین امروز باید استاد عباس را ببینم.»
۳. چون بگشایم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من
۴. در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟
۵. راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یله

۱۳- اگر ابیات زیر از دومین بیت یک شعر انتخاب شده باشند، کدام بیت نمی‌تواند در قالب مثنوی قرار گیرد؟ چرا؟

۱. که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست، حقا که من نیستم
۲. یعنی که نمودند در آینه صبح / از عمر شبی گذشت و تو بی خبری
۳. همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل / خروشان دل خاک در زیر نعل
۴. از این خسته نغز پدram پاک / و زین خاک جان پرور تابناک

ردیف	سوالات	نمره
	قلمرو زبانی	
۱	<p>معنی کدام واژه‌ها به صورت نادرست آمده است؟ صحیح آن‌ها را بنویسید.</p> <p>(برازندگی: لیاقت) (نمط: روش، طریقه) (پیرایه: آرایش)</p> <p>(مکاید: حيله) (تیمار: توجه) (مولع: آزمند)</p> <p>(طالع: خوشبخت) (مکاری: کرایه اسب) (آخره: قوس زیر گردن)</p>	۱
۲	<p>در هر عبارت واژه صحیح را از داخل کمانک بیابید و در جای خالی قرار دهید.</p> <p>کنون چه چاره که در غم به گردایی / فتاد زورق صبرم، ز بادبان (بحر- بهر)</p> <p>در خزان از عندیبان بانگ افسوسی / چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار (نخاست- نخواست)</p> <p>..... در معده چو باشد ناتمام / قوت اعضا چه سان بخشد طعام (هضم- حزم)</p> <p>کار ، باده پرستیست حافظا / برخیز و عزم جزم به کار صواب کن (صواب- ثواب)</p> <p>چون ملک این باب شنود، تازه ایستاد و شکر (گذار- گزارد)</p> <p>بیشت به فسون و آیند / از طمع میپوش این عیان را (صخره- سخره)</p> <p>اعیان شهر را حضور او موافق نمود و گفتند شایسته این خطه است. (امارت- عمارت)</p> <p>صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است / که مژده طرب از گلشن آورد (سبا- صبا)</p>	۲
۰/۵	<p>ترتیب اجزای جمله در کدام بیت با ساختار اجزای زبان فارسی مطابقت ندارد؟ آن را مشخص کنید و تغییر لازم را انجام دهید.</p> <p>(الف) چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد / بیداد ظالمان شما نیز بگذرد</p> <p>(ب) عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت / فتنه انگیز جهان نرگس جادوی تو بود</p> <p>(ج) یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید</p> <p>(د) بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت / هم بر چراغدان شما نیز بگذرد</p>	۰/۵
۰/۵	<p>در کدام گزینه حذف فعل دیده نمی‌شود؟ حذف فعل را در بقیه گزینه‌ها مشخص کنید.</p> <p>۱. کلاه سعادت یکی در برش / گلیم شفاوت یکی در برش</p> <p>۲. گرفتار کمند ماه رویان / نه از مدحش خیر باشد، نه از دم.</p> <p>۳. به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ / که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم</p> <p>۴. آه از زنگ کدورت، پاک سازد سینه را / می‌شود روشن ز خاکستر سواد آینه را</p>	۰/۵
۰/۲۵	<p>زمان فعل در کدام گزینه متفاوت است؟</p> <p>(الف) برّو بر نگاه می‌کرد اما چیزی دستگیرش نمی‌شد.</p> <p>(ب) خورشید تازه داشت مثل یک توپ قرمز از پایین آسمان پیدا می‌شد.</p> <p>(ج) سیروس، برادر بزرگش، که خود را بعد از پدر مرد خانه حساب می‌کرد.</p> <p>(د) بغض گلویش را می‌فشرد و دلش می‌خواست.</p>	۰/۲۵

ردیف	سوالات	نمره
۶	<p>در کدام مصراع، گروه اسمی با «اسم + اسم + اسم» دیده نمی‌شود؟ توضیح دهید.</p> <p>غفلت ما را سبب، عمر سبک جولان شده است گر تشنگان بادیه را جان به لب رسد روز توبه است و تو را نرگس جادو سرمست بر سر زلف تو گر دست رسد باد صبا را</p>	۰/۵
۷	<p>نقش ضمیر شخصی در کدام گزینه با بیت زیر از حافظ یکسان است؟ نقش ضمیر در بیت عنوان را مشخص کنید.</p> <p>هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد / خدایش در همه حال از بلا نگه دارد</p> <p>۱. منزل مردم بیگانه چو شد خانه چشم / آنقدر گریه نمودم که خرابش کردم ۲. درد عشق تو که جان می‌سوزدم / گر همه زهر است از جان خوش‌تر است ۳. به دست غم گرفتارم بیا ای یار دستم بگیر / به رنج دل سزاوارم مرا مگذار، دستم بگیر ۴. نرگس مست نوازش گر مردم دارش / خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد</p>	۰/۵
۸	<p>در عبارت زیر یک ترکیب وصفی و یک واژه دو تلفظی بیابید.</p> <p>«باید پنجره‌ها را گشود و دید / چند سینه سرخ مهاجر بر شاخسار عریان نشستند / و بهار از کدام سمت آسمان به باغ می‌آید»</p>	۰/۵
۹	<p>نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.</p> <p>گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا نگه دارد غبار راهگذارت کجاست تا حافظ / به یادگار نسیم صبا نگه دارد تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم / بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها</p>	۱
۱۰	<p>نوح حرف «واو» در کدام گزینه متفاوت است؟</p> <p>الف) چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید ب) آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در احوال وی ظاهر بود ج) به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار د) اگر غم و شادیت بود</p>	۰/۲۵
قلمرو ادبی		
۱۱	<p>در کدام بیت، تشبیه دیده می‌شود؟ تشبیه به کار رفته را مشخص کنید.</p> <p>۱. چون چشم تو دل می‌برد از گوشه نشینان / همراه تو بودن گنه از جانب ما نیست ۲. ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون / روی سوی خانه خمار دارد پیر ما ۳. چو گل بگشاد لب را در ملاحات / زبان بگشاد بلبل در فصاحت ۴. زلف ایشان به سان چوگان است / دل مسکین من چو گردان گوی</p>	۰/۵



فصل اول

- ۱۸- به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 ۱۹- الف) نظر و عقیده ات با گفتار و عملت یکی باشد.
 ب) و در همه کارها به عدالت رفتار کن.
 ج) (دریا در عظمت و شکوه) مانند زلزله ای بود که بر ساحل تکیه داده بود.
 د) و هر شادی را که پایان آن غم است، آن را شادی واقعی ندان.
 ه) متوجه چیزی نشده بود.
 و) کوتاهی و سستی در احوال و کردار او آشکار بود.
 ز) پس خودش را به حالت مردن زد.

- ۱- به ترتیب: حیلها/ بوته یا درخت گل/ لرزش در دست یا بدن
 ۲- افلاک جمع است و به معنی آسمانها است.
 ۳- حزم و هضم
 ۴- (خاستن و بلند شدن) (حازم: دوراندیش) (ثواب و پاداش اخروی)
 ۵- پدیدار: مسند

نکته: در نثر و نظم کهن، گاه مصدر آمدن در معنی شدن به کار رفته است. این کاربرد در شعر شاعران امروزی نیز دیده می‌شود. / زود: قید / شدید: صفت / عجز در احوال وی: مضاف الیه

۶- ابر ز من، حامل سرمایه شد.

۷- اضافی: رزاق پیدا/ رزاق پنهان/ وصفی: هر پیدا/ هر پنهان

نکته: همانطور که می‌دانید، صفات پیشین (اشاره، پرسشی، تعجبی، شمارشی، مبهم و عالی) همراه با اسم بعد از خود، ترکیب وصفی می‌سازند. نحوه شمارش ترکیب وصفی به صورت ضرب درمی است:

هر خانه: یک ترکیب وصفی

هر دو نفر: دو ترکیب وصفی

دو مرد و زن: دو ترکیب وصفی

هر دو مرد و زن: چهار ترکیب وصفی

۸- ۱. به نام کردگار هفت افلاک (شروع می‌کنم)

۲. نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی (است)

۳. الهی (شبه جمله)

گزینه ۴ حذف فعل ندارد.

۹- بگشایم: مضارع التزامی / کرده است: ماضی نقلی

۱۰- جمله وابسته: چو در وقت بهار آبی پدیدار/ جمله هسته: حقیقت، پرده‌برداری ز رخسار

۱۱- گزینه ۴= قطره باران که درافتد به خاک/ زو بدمد بس گهر تابناک= مجاز از گل‌ها

۱۲- با اوقات تلخی گفت: «همین امروز باید استاد عباس را ببینم = حس آمیزی

چون بگشایم ز سر مو، شکن/ ماه ببیند رخ خود را به من = تشخیص

در بن این پرده نیلوفری/ کیست کند با چو منی همسری؟ = مجاز

راست به مانند یکی زلزله/ داده تنش بر تن ساحل، یله = تشبیه

۱۳- یعنی که نمودند در آینه صبح / از عمر شبی گذشت و تو بی خبری

زیرا مثنوی هر بیت دارای قافیه است.

۱۴- شادی، غرور و خشم و سرعت

۱۵- گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و ...

۱۶- پرهیز از تنبلی و غفلت و سستی و توصیه به دوراندیشی و تجربه‌آموزی

۱۷- دست به کار شد/ خشمگین و عصبانی شدن